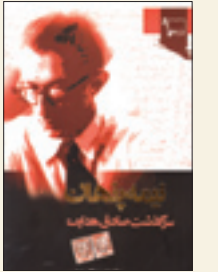


## پیش‌خواران

«نیمه پنهان» صادق هدایت در آیینه یک اثر نوانتشار

### حرام‌ها و رنج‌های یک تلخ‌نگار!

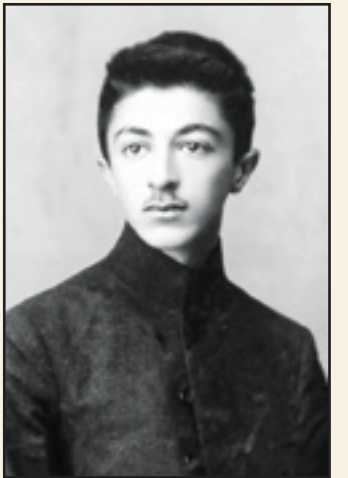
■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، بخشی از اسناد زندگی اداری صادق هدایت است که از سوی برادر زاده‌اش جهانگیر هدایت تدوین شده و انتشارات ورجاوند،

آن را روانه بازار کتاب ساخته است. مروری بر این اسناد، به ویژه آنها که مربوط به دوران حیات اوست، پرده از رنج‌های هدایت در طول زندگی برداشته است، همان که تلخی آن را در آثار او نیز می‌توان جست. تدوینگر در دیباچه خویش بر این مجموعه اسناد، در باب محتوای آنها و نیز چندچون تدوین این کتاب چنین آورده است:

«هر انسانی در زندگی خود، یک چهره اداری نیز دارد؛ چهره اداری انسان از نخستین فریادی که پس از تولد می‌کشد، آغاز می‌شود. روی او اسمی می‌نهند، پدر و مادرش را معلوم می‌کنند، به او یک شماره شناسنامه می‌دهند و از همین جا داستانی آغاز می‌شود که تا مرگ و حتی پس از مرگش ادامه می‌یابد. صادق هدایت نیز از این قاعده مستثنی نبود و زندگی اداری او هنوز هم ادامه دارد. در کتاب حاضر بیشتر زندگی اداری او پس از مرگ آمده است، چون علاوه بر آنکه نگارنده دقیقاً در جریان بسیاری از این امور بودم، اسناد و مدارکی در دست است که مبین حوادث و وقایع اداری زندگی صادق هدایت است. به همین مناسبت زندگی اداری او را در دو بخش شرح می‌دهم که ابتدا بخشی مربوط به زمان حاضر است. در این کتاب سعی کرده‌ام تا حقایق را فقط براساس مدارک و اطلاعات موجود بنیگارم. البته مواردی از آنچه آمده است، زاینده مطالبی می‌باشد که بازماندگان صادق هدایت به‌ویژه پدرش هدایت‌قلی‌خان،



► صادق هدایت در دوره جوانی

برادرانش عیسی و محمود اظهار داشته یا در بعضی یادداشت‌ها، دفترها و غیره نوشته‌اند. البته بعضی بر خورده‌ها و تجربیات نگارنده با کسانی که در این کتاب نام برده می‌شوند، بر مبنای بعضی اظهارنظرها می‌باشد. شکی نیست بعضی از مطالب این کتاب و اسناد مدارکی که آمده، امکان دارد به مذاق عده‌ای خوش نیاید، ولی نگارنده که سعی کرده‌ام یک کار تحقیقی ارائه دهم، نمی‌توانم به خاطر رنجش این و آن حقایق را کتمان کنم و پسرده را بالا نزنم. اصل مدارکی که عنوان می‌شود، موجود است و جای شک و شبهه‌ای وجود ندارد که این اتفاقات و حوادث، در زندگی اداری صادق هدایت پیش آمده‌اند و چون قصد نگارنده بر آن است هر آنچه از صادق هدایت باقی مانده، برای اطلاع همه چاپ و منتشر شوند، این اطلاعات نیز به صورت واقعی و بدون کوچک‌ترین تغییری در کتاب حاضر آمده است. بدیهی است اگر کسانی مدارک بیشتری دارند که مکمل این اطلاعات یا ناقص آنها نیست، بسیار متشکر می‌شوم نگارنده را آگاه سازند، ولی اظهار نظرها درباره اسناد و مدارک مثبتی که موجود است، برای اظهارکننده فقط می‌تواند جنبه شخصی داشته باشد و برای نگارنده نمی‌تواند مبنای مستند داشته باشد. در واقع این کتاب، دارای سه بخش اصلی است. ابتدا اسناد و مدارک و شرح ماقوع در ایام حیات صادق هدایت تا سال ۱۳۳۰ خورشیدی می‌باشد. بخش دیگر شامل آن رویدادهایی می‌شود که از سال ۱۳۳۱ خورشیدی اتفاق افتاده و تا سال ۱۳۵۷ خورشیدی ادامه داشته که به طور مفصل در این کتاب آمده است. به علت حجم شرح ماجراها و اسناد و مدار، که این کتاب در دو جلد ارائه خواهد شد. البته هر جلد کاملاً مستقل می‌باشد. جلد نخست دربرگیرنده بخش اول و دوم است و جلد دوم به چیزی اختصاص خواهد یافت که پس از انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۵۷ خورشیدی درباره صادق هدایت و آثار و دیگر امور مربوط به او رخ داده است…»

■ **انوشه میر معشی**

۳۰ مرداد در تقویم تاریخ، به نام روز بزرگداشت «علامه شیخ محمدباقر مجلسی» نامگذاری شده است. عالمی بصیر که حقی بزرگ بر شیعه دارد و در زمان حیاتش، خدماتی بزرگ به مردم مسلمان ایران و همچنین به نسل‌های بعد از خویش داشته است. یکی از ادوار در خور مطالعه زندگی این عالم فرزانه، دوران حیات سیاسی و عده‌هداری مسئولیت شیخ الاسلامی اوست که متأسفانه در مقطعی از تاریخ معاصر، این بخش از زندگانی او اصلاج تهمت‌هایی شد که وی را همراه با حاکمان جور، آخوند درباری و دنیاطلب و تأییدکننده ظلم معرفی می‌کرد. در مقال زیر ضمن بررسی زندگی و زمانه علامه مجلسی، دوران حیات سیاسی او نیز مورد کنکاش قرار گرفته است. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **صوفیه و علمای شیعه**

به جرت می‌توان ادعا کرد که گسترش تشیع در ایران، در دوران حاکمیت مغولان به وجود آمد. دورانی که دیگر خبری از تسلط دست نشاندگان خلفای عباسی نبود و عالمان شیعه به ویژه در دوره «ایلخانیه» (محمد خدابنده) و در دوره ایلخانات بعد از او توانستند با آزادی به بسط و ترویج عقاید و تفکر شیعی در ایران بپردازند. از آنجا که در طول قرن‌ها، محبت اهل بیت پیامبر (ع) در دل ایرانیان موج می‌زد و آمادگی پذیرش مذهب تشیع را داشتند، بعد از یک قرن و در پی تسلط صفویان بر حاکمان کم‌قدرت تیموری، عملاً عمده جمعیت مردم ایران، به مذهب تشیع گرویده بودند و صفویان هم بر همین مبنا، این مذهب را به عنوان مذهب رسمی کشور تعیین کردند، اما از آنجا که در مقطع روی کار آمدن صفویان، ایران از لحاظ وجود عالمان و فقهای طراز اول شیعه، دچار فقر بود و بیشتر علمای بزرگ شیعه در مناطقی چون: جبل عامل، حله، نجف، کرکوک، مدینه و دمشق ساکن بودند و از سوی دیگر مردمان جای جای ایران، نیازی میرم به شناخت معارف اهل بیت(ع) و احکام تشیع اثنی عشری داشتند، مهاجرت به ایران نشدند، اما مانعی هم برای آمدن شاگردان خود به چیزای مختلف جهان اسلام به ویژه مناطق تحت تسلط عثمانی‌ها، با درخواست روحانیون و پادشاهان صفوی به ایران آغاز شد.

گرچه در این دوره علمایی چون: زین‌العابدین بن‌علی معروف به «شهید ثانی» و فقیه و محقق بزرگ «مقدس اردبیلی»، با وجود آزارهایی که از طرف دولت عثمانی می‌دیدند، با درخواست پادشاهان صفوی موافقت نکرده و حاضر به مهاجرت به ایران نشدند، اما مانعی هم برای آمدن شاگردان خود به ایران ایجاد نکردند. مهاجرت شاگردان آنها به کشورمان، موجب گسترش تفکر و آثارشان در ایران شد<sup>[۱]</sup>. صدالبته که مهاجرت علمای بزرگی چون عالمان و فقهای منطقه جبل عامل، همچون پدر شیخ بهایی یا مهاجرت علمای



تصویری شش‌پوب به‌علامه شیخ محمدباقر مجلسی

## دوران

**علت اصلی مبارزه علامه مجلسی با صوفی گری، علاوه بر بدعت در برخی احکام دین، برگزاری مجالس «وجد» و «سماع» از نسوی آنان بود که در آن اشعاری به غنا می‌خواندند، در حالی که در فقه شیعه «غنا» حرام است. همچنین احیای سنتت امر به معروف و نهی از منکر در صحنه اجتماع، منع شراب‌خواری و فروش مشروبات‌از دیگر اقدامات دینی و اجتماعی ایشان بود**

#### کنکاشی در حیات سیاسی و دوره شیخ الاسلامی علامه شیخ محمدباقر مجلسی

# استفاده از یک مسند

# برای احیای امر به معروف ونهی از منکر

نجف، حله و کرک عراق همچون محقق کرکی و… به ایران، سبب غنی‌شدن حوزه‌های علمیه کشور، از وجود بزرگان دینی شیعه شد. اتفاق مبارکی که در دوره‌های بعد، به تربیت علمای بزرگی چون: «ملاصدرا»، «ملاصالح مازندرانی»، «فیض کاشانی» و «علامه مجلسی پدر و پسر» منتهی شد.

■ **خاندان علامه مجلسی**

بعد از تربیت چند نسل از روحانیون و طلاب علوم دینی در حوزه‌های علمیه دوران صفوی، در زمان شاه سلیمان دوم، عالمی رشد کرد که فخر شیعه شد؛ عالمی که نامش محمدباقر مجلسی بود و صاحب کتاب ارزشمند بحارالانور.

پدر ایشان ملامحمدتقی مجلسی، در سال ۱۰۰۳. ق در شهر اصفهان و به روایتی در روستای مجلس اصفهان متولد شد. پدرش «مقصودعلی»، کاسبی متدین بود و مادرش زنی مؤمن و باتقوا. از ایام کودکی علامه مجلسی اول، حکایت جالبی

وجود دارد که نشان از عمق معرفت مادر و تلاش تحسین برانگیزی وی برای کسب علوم دینی دارد. چنانچه روایت شده محمدتقی کودک بود که پدرش راهی سفری دور شد، اما قبل از سفر اول او پسرش محمدتقی و محمدصادق را برای آموزش احکام و مسائل دین، نزد ملاعبدالله شوشتری سیرد و بعد بعد از دکان کوچکش را اجاره داد تا خانواده‌اش مالی برای گذران زندگی‌شان داشته باشند. مدتی گذشت تا اینکه روز عیدی رسید و چون ملاعبدالله شوشتری از کوشش محمدتقی در درس خواندن شاه سلیمان دوم، مقداری پول برای کمک هزینه زندگی به او داد. محمدتقی تازه به نوجوانی رسیده و به استنادش گفت که برای گرفتن این پول، باید از مادرش اجازه بگیرد. پس چون از مادر برای گرفتن پول اجازه گرفت، او جواب داد: «ما خارج زندگی خود را براساس درآمد دکان پدرت تنظیم کن و به قناعت و صرفه‌جویی عادت کرده‌ایم. حال اگر این پول را دریافت کنیم و زندگی با توسعه و رفاه برای ما نماند عادت شود، دیگر با قناعت و متعت نمی‌توانیم رفتار کنیم. پس بعد از آن باید پیش معلم و دیگران دست دراز کنیم و این کار هرگز شایسته ما نخواهد بود، پس ما نمی‌توانیم چنین پولی را بپذیریم…».

محمدتقی مجلسی بعد از کسب علوم دینی در حوزه‌های علمیه اصفهان و نجف، تدریس را در مسجد جامع اصفهان شروع کرد. ایشان در حوزه‌های اصفهان و نجف، محضر علمایی چون: شیخ بهایی، میرداماد، میرفندرسکی و امیراسحاق استرابادی را در ک کرد و در علوم مختلف به تبحر رسید. ایشان در دوران استادی و تدریس، ضمن نگاشتن و تدوین رساله‌های گوناگون از جمله «روضه المتقین» و «ریاض المؤمنین»، اقامه نماز جمعه را هم در این مسجد آغاز کرد. مقام علمی و فقهی ایشان، در نزد سایر علما بسیار بلند و شاخص بود<sup>[۲]</sup>.

■ **پسری که دعای پدر «علامه» شد**
خداوند به علامه مجلسی اول، سه پسر و چهار دختر عطا کرد. در میان این هفت فرزند پسر سومش، یعنی علامه محمدباقر و دختر اولش «آمنه بیگم»، بیش از بقیه طالب علم و معرفت بودند. از علامه مجلسی اول نقل شده است: در یکی از شب‌ها بعد از نماز شب، حال خوشی به من دست داد که فهمیدم هر حاجتی از خدا بخواهم برآورده می‌شود و فکر کردم که در امور دنیا و آخرت، چه چیز از خدا مسئلت نمایم؟ نگاه صدای گریه محمدباقر از گهواره بلند شد. عرض کردم: الهی به حق محمد و آل محمد (ص)، این طفل را مروج دین خودت و نشرکننده احکام سیدرسولالت قرار بده و او را موفق کن به توسیفیاتی که انتهایی برای آن نباشد! دعای پدر در حق محمدباقر چنان مستجاب شد که از کودکی نشانه‌های نبوغ در او عیان بود، به طوری که خود علامه مجلسی پسر در مقدمه یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد:

«من باید حمد و ستایش خداوند را بسیار به جای بیاورم، زیرا وقتی چهار ساله بودم، همه مسائل خداشناسی، احکام نماز و مطالب مربوط به بهشت و دوزخ را می‌دانستم. نماز شب می‌خواندم. وقتی برای نماز صبح در مسجد صفا شرکت می‌کردم، کودکان هم سن و سال خود را نصیحت و راهنمایی به راه خیر و صلاح می‌کردم و آیه‌های قرآن واحادیث را که از پدر آموخته بودم، به آنان تعلیم می‌دادم…».

جالب است که خواهر بزرگ‌تر محمدباقر هم دارای مقام و مرتبه علمی بود. آمنه بیگم از کودکی و پس از طی یادگیری علوم مقدماتی، تحصیل را در نزد پدر و سپس نزد همسر شیخ بهایی – که کرسی درس برای بانوان داشت – ادامه داد تا اینکه در علوم مختلف دینی، از اصول و کلام و تفسیر گرفته تا ادبیات فارسی و عربی متبحر شد. به همین دلیل علاوه بر تحقیق و مطالعه، تدریس به دختران طلبه را هم آغاز کرد. درباره ازوداج این بانو روایت شده: در زمانی که علامه مجلسی اول در حوزه علمیه اصفهان مشغول تدریس بود،

در میان شاگردانش طلبه‌ای بسیار کوشا، اهل تقوی و علم به نام «ملاصالح مازندرانی» بود، اما چون ملاصالح بسیار فقیر بود، همسری نداشت و تنها زندگی می‌کرد. روزی علامه، ملاصالح را بعد از درس صداد ز و از او پرسید: می‌خواهی دختری را برایت خواستگاری کنم؟ ملاصالح با خجالت گفت: اگر کسی باشد که بتواند با زندگی فقیرانه من بسازد، چه بهتر از این! بعد علامه به خانه خود رفت و از دخترش آمنه بیگم پرسید: «دخترم! شوهری برای تو معین کرده‌ام که در نهایت فقر و منتهای فضل و صلاح و کمال است، ولی این امر موقوف به اجازه توست.» آمنه بیگم در پاسخ گفت: «پدرجان! فقر عیب مردان نیست.» به این ترتیب آمنه بیگم در نهایت سادگی به عقد ملاصالح درآمد و زندگی سرشار از معرفت و علم را در کنار هم آغاز کردند. بعد از ازدواج، آمنه بیگم در کنار وظایف همسری و بعدها مادری، همچنان به تحقیق، تألیف و تدریس مشغول بود. به طوری که علاوه بر شرح‌نویسی بر دو کتاب ارزشمند اصول کافی شیخ صدوق و معالم شهید ثانی، بر دو کتاب الفیه ابن مالک و شواهد سیوطی هم شرح نوشت. به علاوه این بانو در جمع‌آوری احادیث بعضی از مجلدات بحارالانوار، و برادرش علامه مجلسی دوم نیز کمک کرد<sup>[۳]</sup>.

■ **دوره شیخ‌الاسلامی علامه مجلسی**

**دوم**

علامه مجلسی از سال ۱۰۹۸. قمری در در زمان شاه سلیمان صفوی و در حالی که ۶ساله بود، عهده‌دار منصب شیخ‌الاسلامی شد. بنا بر آنچه که در تاریخ آمده، علامه با اصرار زیاد شاه این منصب را به عهده گرفت. اما بعد از مرگ این پادشاه و جانشین شدن شاه سلطان حسین صفوی، علامه همچنان در این منصب ایفا شد. شیخ‌الاسلام در دوران صفویان، علاوه بر دریافت وجوهات شرعی، به نظارت بر اجرای احکام دین و دستگاه قضایی، اداره امور مدارس و مساجد و زیارت‌گاه‌ها و تعیین ائمه جمعه و سایر مسائل مذهبی کشور می‌پرداخت. بااین حال برخی از اقدامات علامه در این دوره، نام او را از سایر شیخ‌الاسلام‌های دوره صفویه متمایز کرد. در واقع سه غیر از «تکارش فارسی کتاب‌های دینی و ترجمه متون دینی از زبان عربی به فارسی» و «تألیف کتاب جامع و ارزشمند بحارالانوار»، اقدامات اجتماعی و دینی او در دوره شیخ‌الاسلامی، نام‌وی را در تاریخ به عنوان عالمی کم‌بדیل ثبت کرد و از همین رهگذر هم بود که برخی در همان زمان و نیز در قرون بعدی، آن عالم نامور را مورد انتقاد قرار داده و حتی آماج تهمت‌ها کردند!

نخستین کسی که در دولت صفویه با صوفیه درافتاد و عقاید خرافی آنها را به باد انتقاد گرفت، عالم جلیل‌القدر «ملا محمدطاهر شیخ قمی»، استاد اجازه علامه مجلسی بود که از فقهبا و محدثین نامور قم به شمار می‌آمد. ملامحمدطاهر در مبارزه خود برای از بین بردن صوفیه، چندان توفیقی نیافت و فقط توانست زمینه را برای فعالیت عالمان بصیر و اهل تفکر و شاگردانی که پیرو اندیشه‌های او بودند، بر ضد رواج بازار بدعت‌ها و خرافات صوفیه آماده کند. بعد از وی و در میان شاگردانش، علامه

محمدباقر مجلسی بیش از دیگران راه او را دنبال کرد و عملاً جلوی بدعت‌های صوفیه ایستاد و در کتاب‌های فارسی و عربی خویش، سخت بر آنها تاخت؛ علامه مجلسی در عصر اعتقاداتش می‌نویسد: «جماعتی از مردم عرص ما به نام صوفیه، بدعت‌هایی را آورده و آن را مسلک خود قرار داده و گوشه‌گیری و رهبانیت را شعار خود ساخته‌اند تا به نظر خود بدان وسیله خدا را عبادت کنند. پس‌ای برادران من! دین و ایمان خود را از فریب‌های این شیاطین و دغل‌بازی‌های آنها حفظ کنید و از خدعه و نیرنگ ساختگی آنها پرهیز کنید…».

گفتنی است که علت اصلی مبارزه علامه با صوفی گری، علاوه بر بدعت در برخی احکام دین، برگزاری مجالس «وجد» و «سماع» از نسوی آنان بود که در آن اشعاری به غنا می‌خواندند، در حالی که در فقه شیعه «غنا»

## ۹ جوان ۶۵۵۸

حرام است. این برخورد البته به مذاق برخی از روحانیون که گرایش صوفی گرایانه داشتند، خوش نیامده و در همان زمان زسان به انتقاد از علامه می‌گشودند. از دیگر اقدامات ایشان، شکستن بنه‌ای هندوها در دولنخانه شاهی بود. محدث بزرگ سیدنعمت‌الله جزائری – که از شاگردان مشهور علامه مجلسی است – در کتاب «مقامات» می‌نویسد: به استاد ما خبر دادند بتی در اصفهان هست که کفار هند آن را پنهانی می‌پرستند. استاد هم دستور داد آن را خرد کنند. بت پرستان هند حاضر شدند، مبالغ هنگفتی به شاه ایران بدهند که نگذارند آن بت شکسته شود و اجازه دهند آنها بت مزبور را به هندوستان ببرند، ولی شاه ایران (شاه سلیمان صفوی) نپذیرفت. همچنین احیای سنتت امر به معروف و نهی از منکر در صحنه اجتماع، منع شراب‌خواری و فروش مشروبات، از دیگر اقدامات دینی و اجتماعی ایشان بود<sup>[۴]</sup>.

■ **«تشیع صفوی» ای که بد فهمیده شد**

دکتر علی شریعتی در ماه رمضان سال ۱۳۵۰. ش سلسله سخنرانی‌هایی با موضوع تفاوت‌های «تشیع علوی و تشیع صفوی» داشت که بعدها این مجموعه سخنرانی‌ها به شکل کتاب چاپ شد. دکتر شریعتی در این کتاب، با مقال هم قرار‌دادن شیعه علوی که برگرفته از تفکر امیرالمؤمنین(ع) معرفی‌اش می‌کرد، با تشیع صفوی که آن را برگرفته از تفکر ابوسفیان می‌دانست، تشیع صفوی را نماد تشیع جبری و قومیتی و کنار آمده با ظلم به مخاطب نشان داد. وی همچنین در این کتاب، سخت به علمای دوران صفوی به ویژه علامه مجلسی حمله کرده و حتی گاندی را از او شیعه‌تر نامیده است<sup>[۵]</sup>. مدتی بعد از چاپ کتاب، اتفاقاً به این رویکرد دکتر از نسوی بزرگان حوزه شروع شد؛ انتقادهایی که در آن عنوان می‌شد: دکتر شریعتی با اسناد به اطلاعات نادرست تاریخی و رویکردی اشتباه، سه دوران صفویه و عملکرد علما در آن دوره پرداخته و رسماً مصادیق تشیع علوی و صفوی را نابجا فهمیده است. در واقع دکتر شریعتی متوجه این مطلب نشده بود که فقهای شیعه در دوره صفویه، هیچ گاه به سلطنت پادشاهان صفوی مشروعیت مستقل نبخشیدند، بلکه آنها خود را اییابان امام زمان(عج) می‌دانسته و در دستگاه حاکم جور، براساس نیابت از ائمه(ع) و احکام ثانویه عمل می‌کرده‌اند نه نیابت از حاکم وقت. به ایسن معنا که آنها از ورود به مناصب حکومتی در آن دوره، به دنبال اهداف دینی خود بوده‌اند. چنانچه محقق کرکی در جامع المقاصد، در ذیل نظریه علامه، همکاری با دولت جور را حرام می‌داند، مگر در صورتی که این همکاری امکان امر به معروف و نهی از منکر را فراهم سازد و قیدی می‌کند؛ شخص باید یقین داشته باشد که در صورت پذیرش همکاری دولت جور، قادر به امر به معروف و نهی از منکر است و باید بداند که قبول مناصب در دستگاه جور، متضمن همکاری بساو در کارهای حرام نیست<sup>[۶]</sup>.

نیست‌یابد انصاف داد که دکتر شریعتی چند سال بعد از آن، خردمندانه با شنیدن نقد دوستانی همچون: دکتر سیدجعفر شهیدی، دوست صمیمی‌اش زنده‌یاد محمدرضا حکیمی و شهید آیت‌الله مطهری به برداشت‌های نادرست خود در این کتاب بی برد و مصمم به تصحیح کتایش شد که البته اجل به او مهلت این کار را نداد.

■ **کلام آخر**

نگاهی به عملکرد علامه مجلسی در دوره شیخ‌الاسلامی، آشکارا نشان می‌دهد که این عالم نامور با عنایت شمردن فرست، بر مسندی تکیه‌زده است که با استفاده از آن، بتواند به ترویج معارف دین و مبارزه با منکرات و بدعت‌ها بپردازد؛ هدفی که به میزان قابل توجهی به آن دست یافت. نهایتاً علامه شیخ محمدباقر مجلسی، پس از عصری تلاش در راه اعتلای دین و مذهب تشیع و خدمت به مردم، در تاریخ ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰. ق در ۷۲سالگی در اصفهان درگذشت و در جوار روح پدرش در آن شهر به خاک سپرده شد.
مردش شاد.

■ **منابع:**

۱- رحمتی، کافلم، «سننارهای از تبع»- مروری بر زندگی و آثار شهید ثانی-، انتشارات همشهری، چاپ اول ۱۳۸۹. ش، ص ۵۳، ۴۱، ۶۲

۲- صادقی اردستانی، احمد، «کودکی زنان و مردان بزرگ جهان»، مؤسسه انتشاراتی اما عصر(عج)- قم،- چاپ اول ۱۳۸۷. ش، ص ۴۱۴ و ۴۱۵ – و -دوانی، علی، «مخارجه‌الانین»، جلد نهم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ش، فصول مربوط به علامه محمدباقر مجلسی

۳- دوانی، همان

۴- نساجی زواره، اسماعیل، مقاله «نگاهی به عملکرد علامه مجلسی در حوزه دین و فرهنگ»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۱۰، سال ۴۵، مورخ دی ۱۳۸۴. ش

۵- شریعتی، علی، «تشیع علوی و تشیع صفوی»، بی‌جا، چاپ اول ۱۳۵۱. ش، صفحات ۲۳، ۳۳، ۴۴.

۶- ۸۴ تا ۱۱۳

۶- قاسم‌علی، مفلت، «روحانیت و تعامل با حکومت در حقوق اساسی عصر صفویه»، ماهنامه معرفت، شماره ۹۳، مورخ شه‌ریور ۱۳۸۴. ش، ص ۸۱ تا ۹۱